

برگردان از نشریه گاردین انگلستان

فوریه ۲۰۰۸

آذین داد

جنگی که نه صلح می آورد نه آزادی

بحران کنونی اشغال افغانستان بار دیگر یادآور ادعاهای دروغین در مورد اشغال، خون بهای پرداخت شده برای آن، و قطعیت شکست آن است.

اما در پی یک سلسله گزارش مبنی بر آن که افغانستان به سرعت به یک کشور شکست خورده و یک فاجعه بشری تبدیل می‌شود، در پی تشدید حمله نیروهای مسلح به نظامیان غربی و افغان، و با توجه به چنددستگی در میان کشورهای عضو ناتو بر سر گسیل نیرو، ادعای پیروزی در جنگ هرچه بیشتر توخالی و بی‌پایه می‌نماید. دیوید ساترفیلد، مأمور هماهنگ‌کننده آمریکا در عراق، ماه پیش حتی تا آنجا پیش رفت که گفت به نظر می‌رسد عراق دارد «جنگ خوب» آمریکا می‌شود و افغانستان دارد «بد» می‌شود.

همه به یاد داریم که جنگ افغانستان قرار بود یک «جنگ خوب» باشد. برخلاف فاجعه عراق، که بیشتر آنانی که پیشتر برایش هورا می‌کشیدند اکنون از آن رو برمی‌گردانند، افغانستان را موردی متفاوت می‌دانستند. مقام‌های نظامی انگلیسی ممکن است به خاطر خفت و خاری که در بصره متحمل شدند در محافل خصوصی چهره درهم بکشند ولی هم‌اینان با شوق و مصرا نه خواهند گفت که در هلمند و «به درخواست دولت منتخب افغانستان» درگیر یک جنگ خوب بودند. گوردون براون، نخست وزیر انگلستان، تازه فقط شش هفته پیش این جرأت را پیدا کرد که به مجلس بگوید «ما در حال پیروزی در نبرد افغانستان هستیم».

اما در پی یک سلسله گزارش مبنی بر آن که افغانستان به سرعت به یک کشور شکست خورده و یک فاجعه بشری تبدیل می‌شود، در پی تشدید حمله نیروهای

مسلح به نظامیان غربی و افغان، و با توجه به چنددستگی در میان کشورهای عضو ناتو بر سر گسیل نیرو، ادعای پیروزی در جنگ هرچه بیشتر توخالی و بی پایه می نماید. دیوید ساترفیلد، مأمور هماهنگ کننده آمریکا در عراق، ماه پیش حتی تا آنجا پیش رفت که گفت به نظر می رسد عراق دارد «جنگ خوب» آمریکا می شود و افغانستان دارد «بد» می شود. امروز، پس از چندین سال، و ادامه ستیزی که تا همین حالا بیشتر از جنگ جهانی دوم به درازا کشیده شده است، موضع آقای پدی آشداون که در لحظه آخر مأموریت به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در کابل را پذیرفت (در حالی که پیشتر چندین سال در بوسنی همین نقش را به عهده داشت)، آشکارا خیلی نزدیک تر از آقای براون به واقعیت بود وقتی گفت که «ما داریم در افغانستان شکست می خوریم.»

کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، در لندن است تا با نمایندگان کشورهای عضو ناتو درباره بحران تازه افغانستان صحبت کند که در پی تهدیدهای کانادا به وجود آمده است. کانادا تهدید کرده است که در صورتی که دولت های دیگر عضو ناتو نیروهای تقویتی به خونین ترین مناطق جنوبی افغانستان نفرستند، نیروی نظامی ۲۵۰۰ نفره اش را از قندهار بیرون خواهد برد. اما پس از آن که هم آلمان و هم فرانسه به تقاضای آمریکا برای تمدید حضورشان جواب رد دادند - آن هم پس از طعنه زدن های رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا که این دو کشور قادر به مبارزه با اشرار و شورشیان نیستند - هیچ دورنمای امیدبخشی به جز حرف های تکراری قشنگ دیده نمی شود. در بیشتر کشورهای عضو ناتو مخالفت مردمی با جنگ افغانستان شدید است و شدیدتر هم می شود. برای نمونه، در بریتانیا به رغم تلاش زیادی که برای تقویت حمایت از نیروهای نظامی می شود، از جمله با به راه انداختن رژه های نظامی و انتشار گزارش های پرشور از خطوط مقدم جبهه در رسانه ها، ۶۲٪ از مردم خواهان بازگشت تمام ۷۸۰۰ نظامی در عرض یک سال آینده هستند.

بی اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به هم دستی انگلستان در اشغال یک کشور مسلمان، برای نخستین بار، در «جنگ علیه ترور» آمریکا، در پی نکوهش علنی حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان تشدید شد. ماه گذشته کرزی نقش نظامی انگلستان

در جنوب را که به گفته او منجر به بازگشت طالبان شده است، به شدت مورد انتقاد قرار داد که این امر موجب خشم مقام‌های انگلیسی شد. اما کرسی یا یک حاکم مستقل است یا نیست. این مورد، در کنار مورد دیگری که او شاکی شده بود که انگلیسی‌ها او را وادار به خلع استاندار هلمند کرده بودند، که پیامدهای فاجعه‌باری هم داشت، به روشنی نشان می‌دهد که این ادعا که نظامیان غربی برای حمایت از دولت در افغانستان حضور دارند، کاملاً بی‌پایه و اساس است.

هر چه باشد کرسی را آمریکایی‌ها پس از سرنگونی دولت طالبان در سال ۲۰۰۱ بر سر کار آوردند، که سه سال پس از آن در یک انتخابات ساختگی برنامه‌ریزی شده توسط آمریکا در قدرت تثبیت شد. در حالی که حتی کسی که او را دست‌نشانده آمریکا-انگلیس می‌دانند - که هیچ‌کس خط و حرفش را فراسوی کابل نمی‌خواند - کارش به جایی رسیده است که در ملاً عام اعتراض می‌کند که حامیان غربی‌اش بیشتر ضرر می‌زنند تا سود برسانند، همین امر خودش نه فقط مسخره بودن این نظر را نشان می‌دهد که افغانستان کشوری است مستقل، بلکه گویای آن است که کرسی متوجه است که نیروهای اشغال‌گر برای همیشه آنجا نخواهند ماند، و او باید توجه جدی‌تری به نیروهای محلی داشته باشد که برای همیشه آنجا خواهند بود.

در مورد پافشاری دزموند براون وزیر دفاع بریتانیا و دیگرانی که معتقدند این «تعهدی است که ممکن است ده‌ها سال به درازا بکشد»، باید گفت تردیدی نیست که مقاومت مسلحانه در برابر اشغال خارجی در حال گسترش و تشدید است. آمار خود نیروهای ناتو گویای آن است که سال گذشته شمار حمله به نظامیان غربی و افغان تقریباً یک سوم افزایش یافت، و بالغ بر ۹۰۰۰ مورد «عمل عمده» شد. در حالی که ناتو مدعی است که ۷۰٪ از این حمله‌ها در جنوب و در مناطق تجمع و فعالیت طالبان رخ داده است، اندیشگاه مستقل موسوم به شورای سنلیس (یک مرکز پژوهشی بین‌المللی که در کابل، لندن، پاریس و بروکسل دفتر دارد و مسائل افغانستان را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد) اخیراً تخمین زد که در حال حاضر طالبان در ۵۴٪ خاک افغانستان حضور دائمی دارد، و اظهار داشت که «به نظر می‌آید اکنون مسئله این نیست که اگر طالبان به کابل بازگردد، بلکه این که چه زمانی باز می‌گردد.» در همین

احوال، حمله‌های هوایی نیروهای ائتلاف نظامی به سرکردگی آمریکا در سال گذشته به مرز ۳۵۷۲ مورد رسید، که ۲۰ برابر رقم مشابه در دو سال پیش بود. در سال گذشته شمار غیرنظامیان کشته شده توسط نیروهای ناتو بیشتر از کشته شدگان توسط طالبان بود و میزان بمب‌گذاری‌های انتحاری به تعداد بی‌سابقه ۱۴۰ مورد در سال افزایش یافت. هفته گذشته مطبوعات کابل خبر از یک حمله تهاجمی بزرگ توسط طالبان در بهار امسال دادند.

شدت این کارزار مسلحانه نشان دهنده گسترش چشمگیر پایگاه طالبان است، چرا که بیش از پیش به ماوا و مأمّن ناسیونالیسم دوباره سر بلند کرده پشتون‌ها در دو سوی مرز پاکستان - افغانستان، جهادگران، و نیروهای دیگری تبدیل شده است که خود را ملزم به مبارزه با اشغال خارجی می‌دانند. البته هدف‌های اولیه تجاوز به افغانستان به سرکردگی آمریکا عبارت بود از دستگیری ملا عمر رهبران طالبان و اسامه بن لادن، و نیز نابود کردن القاعده. هیچ‌کدام از این هدف‌ها حاصل نشده‌است. دو رهبر مذکور همچنان آزاد هستند، القاعده از پایگاه‌هایش در افغانستان به داخل پاکستان، عراق و جاهای دیگر گسترش یافته است، و افغانستان پایتخت هرویین دنیا شده است. برای اکثریت افغان‌ها اشغال چیزی نبوده است جز تعویض دین سالاران تاریک‌اندیش با جنگ‌سالاران بی‌رحم و فاسد، که ناامنی و زجر بی‌حد و حصری را به همراه داشته است. حتی دستاوردهای محدود روزهای اول پس از سرنگونی طالبان برای زنان و دختران در برخی از نواحی شهرنشین، که تازه آن هم متأسفانه همراه بود با موج گسترده‌ای از تجاوز و اعمال خشونت‌بار دیگر علیه زنان، اکنون در حال از دست رفتن هستند. معنا و مفهوم «آزادسازی» را زیر اشغال خارجی می‌توان با معیار حکم مرگی سنجید که ماه گذشته برای یک دانشجوی ۲۳ ساله به جرم کفر صادر شد، چرا که از روی اینترنت گزارشی را در مورد حقوق زنان دانلود کرده بود.

جنگ در افغانستان که سال گذشته جان بیشتر از ۶۵۰۰ نفر را گرفت، پیروز شدنی نیست. این جنگ نه صلح و پیشرفت به ارمغان آورده است نه آزادی، و هیچ دورنمایی هم برای چنین چیزی دیده نمی‌شود. به جای ریشه‌کن کردن شبکه‌های تروریستی، این جنگ موجب گسترش و افزایش این شبکه‌ها شده است. هدف طرح‌های آمریکا

برای گسیل ۳۰۰۰ نظامی دیگر در اوایل بهار آینده برای تقویت کردن نیروی ۲۵۰۰۰ نفری کنونی‌اش، و نیز توصیه‌های اندیشگاه‌های پرنفوذ مستقر در واشنگتن همگی متوجه یورشی سراسری به سبک عراق است. اما فقط یک گسیل نیروی خیلی گسترده‌تر خواهد توانست کشور را آرام کند آن هم فقط به طور موقتی، که تازه حتی دورنمای چنین چیزی هم دیده نمی‌شود. امکان واقعی صلح در افغانستان تنها در صورت خروج نیروهای خارجی به عنوان بخشی و جزئی از یک توافق سیاسی محقق خواهد شد که طالبان و کشورهای همسایه، مانند ایران و پاکستان، جزو طرف‌های آن باشند. اما به نظر می‌رسد که قدرت‌های غربی که اعتبارشان به شدت خدشه‌دار شده است، درس‌های دوران استعمار را فراموش کرده‌اند و دوباره و دوباره آزموده را می‌آزمایند.

برگرفته از صدای مردم

www.ayenda.org